

سخن سردبیر

مختصات مدیریت رحمانی به عنوان سبک غالب در مدیریت نبوی

نبی مکرم اسلام ﷺ در تمام عمر پر برکت خویش از کودکی تا هنگامی که به ملکوت اعلیٰ پر کشید، نمونه و مظهر عالیترین اخلاق، رفتار و گفتار بوده است. سنت و سیره آن حضرت برای همه انسانها و بویژه مسلمانان، الگویی کامل است و بر همه ماست، ابعاد وجودی ایشان را بشناسیم و در تمامی ابعاد زندگی اجتماعی و بویژه در عرصه مدیریت به حضرتش اقتدا کنیم. در قرآن کریم آیات بسیاری درباره اخلاق فردی، اجتماعی، خانوادگی و همچنین آداب زندگی رسول اکرم ﷺ وجود دارد که در این مجال کوتاه با استفاده از سه آیه قرآن کریم که شأن نزول آنها به غزوات احد، احزاب و تبوک مربوط است^۱، مختصات الگوی سه بعدی مدیریت رحمانی رسول گرامی اسلام ﷺ در این ایام، که سالروز میلاد با سعادت پیامبر رحمت ﷺ می باشد، مورد بحث و بررسی قرار می گیرد.



مدل مفهومی از مختصات سبک مدیریت رحمانی رسول گرامی اسلام ﷺ

بر اساس این الگوی سه بعدی، سه آیه قرآنی، که با سه رویداد مهم در حکومتداری پیامبر اعظم ﷺ مرتبط است، در قالب سه بعد (اقتضائات محیطی، ویژگیهای پیروان و ویژگیهای رهبر

۱. مطالب تفسیری آیات قرآن کریم و اطلاعات تاریخی این نوشتار برگرفته از کتاب تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی و همکاران و همچنین ویکی شیعه (دانشنامه مجازی مکتب اهل بیت) و دانشنامه اسلامی مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت است.

الهی (پیامبر اکرم ﷺ) بررسی می‌شود تا مدیران با الگوگیری از آن، زمینه اجرای مدیریت رحمانی را فراهم سازند.

مورد کاوی ۱: غزوه احد

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ: ای پیامبر به سبب لطف و رحمت خدا بود که با آنان نرمخویی و مهربانی کردی و اگر درشتخوی و سختدل بودی، قطعاً از گرد تو پراکنده شده بودند؛ پس اکنون هم از خطاهایشان در گذر و از خدا برایشان آرزو بشو و در تدبیر کارها با آنان مشورت کن و چون بر کاری تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن که خداوند، توکل کنندگان را دوست می‌دارد و آنان را یاری می‌کند (آل عمران/۱۵۹).

الف. اقتضائات محیطی: در سال سوم هجری، یک سال پس از شکست سختی که مسلمانان در جنگ بدر بر مشرکان وارد کردند، قریش به فرماندهی ابوسفیان به خونخواهی کشتگان بدر، آماده نبرد دیگر با پیامبر ﷺ و مسلمانان شدند و با لشکری که شمار آن را سه هزار نفر گفته‌اند به سوی مدینه حرکت کردند. روز جمعه پیامبر ﷺ با اصحاب درباره چگونگی دفاع مشورت کرد. پیامبر ﷺ بسیار مایل بود که مسلمانان از شهر خارج نشوند. بزرگان از مهاجران و انصار نیز چنین می‌خواستند بویژه افرادی که تجربه جنگهای پیشین را در مدینه داشتند، توصیه می‌کردند که مسلمانان از شهر بیرون نروند؛ ولی جوانان و حتی صحابی بزرگی چون حمزه بن عبدالمطلب خواهان جنگ در بیرون مدینه بودند. سر انجام پیامبر ﷺ نظر گروه اخیر را پذیرفت. پیامبر ﷺ لشکر را مرتب کرد و کوه احد را پشت سر نهاد و عده‌ای تیرانداز به فرماندهی عبدالله بن جبیر بر کوه عینین گماشت که سمت چپ احد بود. مشرکان نیز صف آراستند: بر سمت راست خالد بن ولید و بر سمت چپ عکرمه پسر ابوجهل فرماندهی داشت. پیامبر ﷺ پیش از آغاز جنگ خطبه ای خواند و به تیراندازان تأکید کرد تا مراقب پشت سر مسلمانان باشند و هیچ‌گاه موضع خود را رها نکنند. نتیجه اولیه این جنگ، شکست مشرکان بود؛ اما گروهی از تیراندازان، که پیامبر ﷺ آنان را به فرماندهی عبدالله بن جبیر بر کوه عینین در سمت چپ کوه احد قرار داده بود. به گمان پیروزی، کوه را ترک کردند. مشرکان نیز با عبور از همین منطقه از پشت به مسلمانان حمله کردند و آنان را شکست دادند. در این میان کسی ندا داد که پیامبر (ص) کشته شده است. این خبر سخت موجب تضعیف

روحیه مسلمانان شد؛ چنانکه مسلمانان پراکنده شدند و حتی برخی به سوی کوه پناه بردند. گفته‌اند در گرماگرم نبرد، چند تن از مشرکان قصد جان پیامبر ﷺ را کردند که بر اثر آن، دندان پیامبر ﷺ شکست و صورت ایشان شکاف برداشت. در حالی که تنها شمار اندکی از یاران در کنار پیامبر باقی مانده بودند و آن حضرت زخم‌های متعدد برداشته بود به شکاف کوه پناه برد. مسلمانان به دفن شهیدان پرداختند و پیامبر ﷺ بر یک یک پیکر آنها، که شمارشان ۷۰ تن یا بیشتر بود، نماز گزارد. مشرکان به مسلمانان حمله کردند و بسیاری از آنان را به شهادت رساندند؛ از همه مهمتر، حمزه بن عبدالمطلب عموی پیامبر ﷺ بود که وحشی، غلام جبیر بن مطعم نیزه‌ای به تن او فرو کرد و شکم حمزه را درید و جگرش را نزد هند، همسر ابوسفیان برد که حمزه پدرش را کشته بود و هند جگر حمزه را به دندان گزید. پیامبر ﷺ از شهادت حمزه و مثله شدن پیکر او سخت اندوهگین و خشمناک شد. سرانجام وقتی دو سپاه از هم جدا شدند، ابوسفیان نزدیک دامنه کوه آمد که مسلمانان در آنجا گرد آمده بودند، و ضمن ستایش بتها، روز احد را نبردی در برابر نبرد بدر دانست. با توجه به شکست مسلمانان و احتمال شورش منافقان و یهودیان، که از این جریان خوشحال بودند و نیز احتمال حمله دوباره مشرکان به مدینه، پیامبر ﷺ از سوی خدا دستور یافت تا در فدای حادثه احد، مشرکین را تعقیب کند. مسلمانان به دستور پیامبر ﷺ عمل، و دشمن را تا حمراءالاسد تعقیب کردند. این جریان به غزوه حمراءالاسد معروف شد.

ب. ویژگیهای پیروان: پیامبر ﷺ با لشکر هزار نفری مسلمانان از مدینه بیرون شد و شب را در شیخان - جایی میان مدینه و احد - منتظر ماند و بامداد روز بعد به راه افتاد. هنوز اندکی از ورود لشکر مسلمانان به احد نگذشته بود که عبدالله بن ابی به سبب اینکه توصیه او را مبنی بر موضوعگیری در مدینه نپذیرفته بودند با گروهی دیگر پیامبر ﷺ را ترک کرد و شمار مسلمانان از هزار تن به ۷۰۰ تن کاهش یافت. در آغاز پیکار، یکی از جنگجویان مشرکان به نام طلحه بن ابی طلحه مبارز طلید. علی علیه السلام به کارزار او رفت و سرانجام به خاکش افکند. مسلمانان شادمان از نخستین پیروزی، تکبیر گویان یکباره به صف مشرکان حمله بردند. مسلمانان بسرعت غالب آمدند و مشرکان فرار کردند. تیراندازانی که بر سمت چپ لشکر گمارده شده بودند به طمع غنیمت، جایگاه خود را ترک کردند و اصرار عبدالله بن جبیر، که آنان را به فرمانبرداری از دستور پیامبر ﷺ فرا می‌خواند، سودی نبخشید. خالد بن ولید، که پیشتر نیز به تنگه‌ای که تیراندازان مدینه در دست داشتند، توجه کرده، ولی کاری از پیش نبرده بود، این بار به تنی چند از تیراندازان باقیمانده هجوم برد و عکرمه نیز با او

همراه شد و همگی از پشت سر به لشکر مسلمانان تاختند که در حال تعقیب پیادگان لشکر مشرکان بودند. به روایت شیخ مفید از ابن مسعود، پریشانی مسلمین به جایی رسید که همگی گریختند و جز علی بن ابی طالب علیه السلام، کسی با رسول خدا باقی نماند. سپس چند نفر از جمله پیش از همه عاصم بن ثابت و ابودجانة و سهل بن حنیف به رسول خدا پیوستند. پس از جنگ اُحد به فاطمه علیها السلام خبر دادند پدرش در جنگ آسیب دیده است؛ سنگی به چهره او رسیده و چهره‌اش را خونین ساخته است. او با دسته‌ای از زنان برخاست و آب و خوردنی بر پشت خود برداشت و به رزمگاه رفت. زنان، مجروحان را آب می‌دادند و زخم‌های آنان را می‌بستند و فاطمه علیها السلام جراحات پدر را شستشو می‌داد. خون بند نمی‌آمد. پاره بوریایی را سوزاند و خاکستر آن را بر زخم گذاشت تا جریان خون قطع شود. بعد از مراجعت مسلمانان از احد کسانی که از فرار کرده بودند، اطراف پیامبر صلی الله علیه و آله را گرفتند و ضمن اظهار ندامت تقاضای عفو و بخشش کردند.

ج. ویژگیهای رهبر: در این آیه، نخست به یکی از مزایای فوق العاده اخلاقی پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره شده است که می‌فرماید: تو در پرتو رحمت و لطف پروردگار با مردم مهربان شدی در حالی که اگر خشن و تندخو و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می‌شدند (فبما رحمة من الله لنت لهم ولو كنت فظا غليظ القلب لا انفصوا من حولك). فظ در لغت به معنی کسی است که سخنانش تند و خشن است و غلیظ القلب به کسی می‌گویند که سنگدل است و عملا انعطاف و محبتی نشان نمی‌دهد بنابراین، این دو کلمه، گرچه هر دو به معنی خشونت است یکی غالبا در مورد خشونت در سخن و دیگری در مورد خشونت در عمل به کار می‌رود و به این ترتیب خداوند به نرمش کامل پیامبر صلی الله علیه و آله و انعطاف او در برابر افراد نادان و گنهکار اشاره می‌کند؛ سپس دستور می‌دهد که از تقصیر آنان بگذر و آنها را مشمول عفو خود گردان و برای آنها طلب آمرزش کن (فاعف عنهم و استغفر لهم)؛ یعنی نسبت به بی‌وفایی‌هایی که با تو، و مصائبی که در این جنگ برای تو فراهم کردند از حق خود درگذر و من برای آنها نزد تو شفاعت می‌کنم و در مورد مخالفت‌هایی که نسبت به فرمان من کردند، تو شفیع آنها باش و آمرزش آنها را از من بطلب؛ به عبارت دیگر از آنچه به حق تو مربوط است عفو کن و آنچه به حق من مربوط است، من می‌بخشم. پیامبر صلی الله علیه و آله به فرمان خدا عمل کرد و آنها را به طور عموم مشمول عفو خود ساخت.

روشن است که اینجا یکی از موارد روشن عفو و نرمش و انعطاف بود و اگر پیامبر صلی الله علیه و آله غیر از این می‌کرد، زمینه پراکندگی مردم کاملا فراهم بود؛ مردمی که گرفتار آن شکست فاحش شده، و آن

همه کشته و مجروح داده بودند (اگر چه عامل اصلی همه اینها خودشان بودند). چنین مردمی به محبت و دلجویی و مرهم گذاشتن بر جراحات قلبی و جسمی نیاز شدید داشتند تا بسرعت همه این جراحات، التیام پذیرد و آماده حوادث آینده شوند. موضوع مهم دیگر اینکه آیه به یکی از صفات مهم اشاره دارد که در هر رهبری لازم است و آن، گذشت، و نرمش و انعطاف، در برابر کسانی است که تخلفی از آنها سرزده و بعدا پشیمان شده‌اند. بدیهی است شخصی که در مقام رهبری قرار می‌گیرد، اگر خشن و تندخو و غیر قابل انعطاف و فاقد روح گذشت باشد بزودی در برنامه‌های خود با شکست روبه‌رو خواهد شد و مردم از دور او پراکنده می‌شوند و از وظیفه رهبری باز می‌ماند. شش ویژگی پیامبر^ص در این آیه عبارت است از: الف. مهربانی و نرمش با مردم ب. پرهیز از خشونت ج. عفو و بخشش خطاکاران د. طلب مغفرت برای خطا کاران و. مشاوره و همفکری با مؤمنان ی. قاطعیت در تصمیمات و توکل بر خدا.

سبک مدیریت رحمانی در مورد کاوی جنگ احد: مسلمانانی که در جنگ احد فرار کرده و شکست خورده بودند در آتش افسوس و ندامت می‌سوختند. آنان اطراف پیامبر^ص را گرفتند و عذرخواهی می‌کردند. خداوند در این آیه به پیامبر^ص دستور عفو عمومی پشیمانان را صادر کرد و پیامبر^ص با آغوش باز، خطاکاران توبه کار را پذیرفت. بر اساس آموزه‌های این آیه، ویژگیهای سبک مدیریت رحمانی عبارتند از: ۱. نرمش با مردم، هدیه‌ای الهی است (فبما رحمۃ من الله لنت لهم) ۲. افراد خشن و سختگیر نمی‌توانند مردم‌داری کنند (لانفضوا من حولک) ۳. نظام حکومتی اسلام بر مبنای محبت و اتصال به مردم است (حولک) ۴. رهبری و مدیریت صحیح با عفو و عطوفت همراه است (فاعف عنهم) ۵. خطاکاران پشیمان و گنهکاران شرمنده را بپذیرید و جذب کنید (فاعف عنهم و استغفر لهم و شاورهم) ۶. ارزش مشورت را با ناکامی‌های موسمی نادیده نگیرید ۷. در مشورت پیامبر^ص، تفقد از نیروها، شکوفایی استعدادها، شناسایی دوستان از دشمنان، گزینش بهترین رأی، ایجاد محبت و علاقه و درس عملی برای دیگران نهفته است (وشاورهم) ۸. ظلمی را که به تو کردند، عفو کن (فاعف عنهم). برای گناهی که نسبت به خدا مرتکب شدند، طلب آمرزش کن (واستغفر لهم). در مسائل سیاسی اجتماعی، آنان را طرف مشورت خود قرار ده (وشاورهم) ۹. استغفار پیامبر درباره امتش به دستور خداست؛ پس مورد قبول نیز هست (واستغفر لهم) ۱۰. مشورت، با حاکمیت واحد و قاطعیت منافاتی ندارد (وشاورهم... و اذا عزمت) ۱۱. در کنار فکر و مشورت، توکل بر خدا فراموش نشود (فتوکل) ۱۲. ابتدا مشورت و سپس توکل، راه چاره

کارهاست؛ خواه به نتیجه برسیم یا نرسیم (شاوهرم... فتوکل... انّ الله يحب المتوكلين).

بعد از فرمان عفو عمومی و برای زنده کردن شخصیت آنها و تجدید حیات فکری و روحی آنان دستور می‌دهد که در کارها با آنها مشورت کن و رأی و نظر آنها را بخواه (و شاوهرم فی الامر). این دستور به این دلیل است که پیامبر ﷺ همان طور که اشاره شد، قبل از آغاز جنگ (احد) در چگونگی رویارویی با دشمن با یاران خود مشورت کرد و نظر اکثریت بر این شد که اردوگاه، دامنه احد باشد و دیدیم که این نظر، دستاورد رضایت بخشی نداشت. در اینجا این فکر به نظر بسیاری می‌رسید که در آینده پیامبر ﷺ نباید با کسی مشورت کند. قرآن به این طرز تفکر پاسخ می‌گوید و دستور می‌دهد که باز هم با آنها مشورت کن؛ هر چند نتیجه مشورت در پاره‌ای از موارد، سودمند نباشد؛ زیرا از نظر کلی منافع آن روی هم رفته بمراتب بیش از زیانهای آن است و اثری که در آن برای پرورش فرد و اجتماع و بالا بردن شخصیت آنها وجود دارد از همه اینها بالاتر است. اکنون بینیم پیامبر ﷺ در چه موضوعاتی با مردم مشورت می‌کرد. گرچه کلمه "الامر" در "شاوهرم فی الامر" مفهوم وسیعی دارد و همه کارها را شامل می‌شود، مسلم است که پیامبر ﷺ هرگز در احکام الهی با مردم مشورت نمی‌کرد بلکه در آنها صرفاً تابع وحی بود؛ بنابراین مورد مشورت، تنها طرز اجرای دستور و چگونگی اجرای احکام الهی بود و به عبارت دیگر پیامبر ﷺ در قانونگذاری، هیچ وقت مشورت نمی‌کرد و تنها در طرز اجرای قانون نظر مسلمانان را می‌خواست و لذا گاهی که پیامبر ﷺ پیشنهادی را طرح می‌کرد، مسلمانان نخست سؤال می‌کردند که آیا این حکم الهی است و قانونی است که قابل اظهار نظر نباشد و یا به چگونگی تطبیق قوانین مربوط است. اگر از قبیل دوم بود، اظهار نظر می‌کردند و اگر از قبیل اول بود، تسلیم می‌شدند؛ چنانکه در جنگ بدر لشکر اسلام طبق فرمان پیغمبر ﷺ می‌خواستند در نقطه‌ای اردو بزنند. یکی از یاران به نام "حباب بن منذر" عرض کرد ای رسول خدا ﷺ این محلی را که برای لشکرگاه انتخاب کرده اید طبق فرمان خدا است که تغییر آن جایز نباشد و یا صلاحدید خود شما است. پیامبر ﷺ فرمود فرمان خاصی در آن نیست. عرض کرد اینجا به این دلیل و آن دلیل جای مناسبی برای اردوگاه نیست دستور دهید لشکر از این محل حرکت، و در نزدیکی آب برای خود محلی انتخاب کند. پیغمبر اکرم ﷺ نظر او را پسندید و مطابق رأی او عمل کرد.

قابل توجه اینکه در این آیه، مشاوره به صورت جمع ذکر شده (و شاوهرم) ولی تصمیم‌نهایی تنها به عهده پیامبر ﷺ و به صورت مفرد ذکر شده است (عزمت). این اختلاف تعبیر به یک نکته مهم

اشاره می‌کند و آن اینکه بررسی و مطالعه جوانب مختلف مسائل اجتماعی، باید به صورت دسته جمعی انجام گیرد؛ اما هنگامی که طرحی تصویب شد، باید برای اجرای آن، اراده واحدی به کار افتد. در غیر این صورت هرج و مرج پدید خواهد آمد. موضوع مهم دیگر اینکه: هنگام تصمیم‌گیری باید بر خدا توکل کنید؛ یعنی در عین فراهم ساختن اسباب و وسائل عادی، استمداد از قدرت بی‌پایان پروردگار را نباید فراموش کرد.

البته معنای توکل این نیست که انسان از وسائل و اسباب پیروزی، که خداوند در جهان ماده در اختیار او گذاشته است، صرف نظر کند، بلکه منظور این است که انسان در چهار دیوار عالم ماده و محدوده قدرت و توانایی خود محاصره نگردد و چشم خود را به حمایت و لطف پروردگار بدوزد؛ این توجه مخصوص، آرامش و اطمینان و نیروی فوق‌العاده روحی و معنوی به انسان می‌بخشد که در رویارویی با مشکلات اثر عظیمی خواهد داشت.

مورد کاوی ۲: غزوه احزاب

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا: يٰقِينَا
برای شما در [روش و رفتار] پیامبر خدا الگویی نیکویی است برای کسی که همواره به خدا و روز قیامت امید دارد و خدا را بسیار یاد می‌کند (احزاب/۲۱).

الف. اقتضائات محیطی: غزوه خندق یا غزوه احزاب از غزوات پیامبر ﷺ بود که در سال پنجم هجری رخ داد. این جنگ با توطئه قبیله بنی‌نضیر آغاز شد و قریش با تمام متحدان خود برای ریشه کن کردن اسلام همداستان شدند. مسلمانان برای مقابله با مشرکان به پیشنهاد سلمان فارسی در اطراف مدینه خندق حفر کردند. این جنگ با پیروزی مسلمانان به پایان رسید و مشرکان عقب‌نشینی کردند. در این جنگ حضرت علی علیه السلام عمرو بن عبدود را به هلاکت رساند. احزاب متشکل از سه لشکر به فرماندهی کل ابوسفیان بن حرب به مدینه رسیدند و نزدیک کوه احد اردو زدند. رسول خدا ﷺ نیز با مسلمانان در دامنه کوه سلع مستقر شد و زنان و کودکان را در قلاع اسکان داد. اوج سختی و فشار بر مسلمانان در این جنگ وقتی ظاهر شد که خبر رسید بنی‌قریظه (قبیله‌ای یهودی) که تعهد کرده بودند در صورت وقوع جنگ، نه با پیامبر ﷺ باشند و نه علیه او، نقض عهد کرده و با مشرکان هم‌پیمان شده‌اند. در این هنگام پیغمبر ﷺ مردم را فرا خواند و درباره جنگ و جهاد با آنها مشورت و رایزنی کرد. سلمان گفت ای رسول خدا، روزگاری که در زمین فارس

بودیم، هر گاه از سواران بیم داشتیم برگرد خود خندق می‌کنندیم؛ آیا صلاح می‌دانید که اکنون هم خندق درست کنیم؟ مسلمانان از این پیشنهاد سلمان استقبال کردند. همان روز، کار حفر خندق به فرمان رسول خدا ﷺ آغاز شد. مسلمانان، که از پشت سر خود (داخل مدینه) از جانب بنی قریظه در مورد خانواده‌هایشان ایمنی نداشتند و نیز از مقابل با سپاه انبوه مشرکان، که هر چندگاه از قسمتهای تنگ خندق می‌گذشتند، درگیر می‌شدند، دچار هراس زیادی شدند. قرآن، وحشت مسلمانان و بدگمانی آنان به وعده‌های خداوند را کاملاً وصف کرده است. این ترس به گونه‌ای بود که مُعْتَب بن قُشَیر، از منافقان، گفت که محمد به ما وعده گشایش قصرهای کسری و قیصر را می‌داد در حالی که اکنون کسی برای قضای حاجت هم جرأت بیرون رفتن ندارد. مسلمانان روز و شب در سرما و گرسنگی شدید به نوبت از خندق پاسداری می‌کردند. معجزاتی از رسول خدا ﷺ درباره سیرکردن مسلمانان نقل شده است.

ب. ویژگیهای پیروان: مسلمانان برای حفر خندق ابزار زیادی مانند بیل و کلنگ و تیشه و زنبیل از یهودیان بنی قریظه، که در آن زمان هم پیمان پیامبر ﷺ بودند به امانت گرفتند. هنگام حفر خندق، مسلمانان به صخره سختی برخورد کردند و پیامبر ﷺ ضمن زدن سه ضربه به سنگ با هر برقی که از ضرباتش نمایان می‌شد، مژده فتوحات آینده مسلمانان در شام، یمن و ایران را به آنان داد. کندن خندق شش روز طول کشید و بچه‌ها و نوجوانان نیز در حفر خندق شرکت کردند. خداوند درباره مؤمنانی که بدون اجازه پیامبر ﷺ از کار دست نمی‌کشیدند و نیز منافقانی که در کار از خود سستی نشان می‌دادند و بدون اجازه پیامبر نزد خانواده‌هایشان می‌رفتند، آیاتی نازل کرد. از گروه‌های مختلف و برنامه‌های آنها در غزوه احزاب سخن به میان آمده است؛ از جمله افراد ضعیف الایمان، منافقان، سران کفر و نفاق و بازدارندگان از جهاد.

در این جنگ عمرو بن عبدود، مردی که شجاعتش زبانزد بود و او را با هزار سوار برابر می‌دانستند، همراه عده‌ای از تنگنای خندق گذشت. علی ﷺ با چند تن از مسلمانان راه را بر آنان گرفتند. عمرو بن عبدود، که در جنگ بدر زخمی شده و از شرکت در جنگ احد بازمانده بود در این هنگام آماده جنگ بود و رجز می‌خواند و هم‌اورد می‌خواست. حضرت علی ﷺ برای جنگ با او به پاخواست؛ اما پیامبر ﷺ به او دستور توقف داد تا شاید دیگری به پاخیزد. مسلمانان از ترس عمرو و دلیران همراه او سکوت کردند و کسی از آنان برای مبارزه داوطلب نشد. چون این وضع به درازا کشید و عمرو مغرورانه گفت که از فریاد مبارزطلبی، گلوش گرفت. سر انجام با اجازه

پیامبر ﷺ، حضرت علیؑ برای جنگ با عمرو آماده شد. پیامبر ﷺ عمامه خود را برگرفت و بر سر علیؑ نهاد. شمشیر خود را نیز به وی داد و او را روانه کرد. حضرت علیؑ پیش تاخت و از عمرو خواست اسلام را بپذیرد یا از مبارزه منصرف شود. عمرو هر دو خواست را رد کرد؛ پس بین آنان جنگی سخت در گرفت و علیؑ ضربه عمرو را با سپر دفع کرد و سپس با ضربه‌ای وی را به هلاکت رساند و در پی آن، همراهان عمرو گریختند. علیؑ در پی این پیروزی، تکبیر گفت و سپس نوفل بن عبدالله را، که در گذر از خندق گرفتار شده بود در مبارزه‌ای دیگر کشت و نزد پیامبر ﷺ بازگشت. اقدام علیؑ در قتل عمرو، چنان در یاری و پیروزی اسلام و شکست کافران در این جنگ مؤثر بود که پیامبر اکرم ﷺ در این باره فرمود: ضربه علیؑ از عبادت ثقلین (جن و انس) بهتر - یا برتر - بود و به روایتی دیگر فرمود مبارزه علیؑ با عمرو از همه اعمال امت من تا روز قیامت برتر است و هنگام هماوردی حضرت علیؑ با عمرو فرمود: همه اسلام (یا ایمان) در برابر همه کفر (یا شرک) قرار گرفته است. شکست و بازگشت احزاب در غزوه خندق ضربه‌ای بسیار سهمگین بر مشرکان بود؛ چنانکه نه تنها امکان هرگونه سازماندهی و لشکرکشی دوباره را از آنان گرفت، بلکه بر اقتدار دولت اسلامی مدینه افزود.

ج. ویژگیهای رهبر: در این آیه، پیامبر اسوه حسنه نام گرفتند. اسوه یعنی سر مشق و مقتدا. اسوه سه مرتبه در قرآن آمده است؛ دو مرتبه در مورد حضرت ابراهیمؑ (ممتحنه، ۴ - ۶) و یک مرتبه در مورد پیامبر ﷺ در سوره احزاب. این آیه پیامبر ﷺ را انسانی کامل معرفی می‌کند که نیکوترین سر مشق و الگو است. ایشان بهترین الگو در همه کارها هستند؛ در ایمان و اخلاص، در زهد و تقوی، در صبر و استقامت، در توکل و فداکاری، در شجاعت و دلاوری، در نظم و نظافت، در عبادت و خودسازی و خلاصه در تمام اعتقادات، رفتار و گفتار، کاملترین سر مشق انسانهای جهان هستند و مردم با پیروی از این الگوی نیکو می‌توانند به سعادت دنیا و آخرت برسند.

سبک مدیریت رحمانی در مورد کاوی جنگ احزاب: قرآن مجید در این آیه از مؤمنان راستین و روحیه عالی و پایداری و استقامت و دیگر ویژگیهای آنان در این جهاد بزرگ، سخن می‌گوید. مقدمه این بحث را از شخص پیامبر اسلام ﷺ شروع می‌کند که پیشوا و بزرگ و اسوه آنان بود. بهترین الگو برای شما نه تنها در این میدان که در تمام زندگی، شخص پیامبر ﷺ است؛ روحیات عالی او، استقامت و شکیبایی او، هوشیاری و درایت و اخلاص و توجه به خدا و تسلط او بر

حوادث، و زانو نزدن در برابر سختیها و مشکلات، هر کدام می‌تواند الگو و سرمشقی برای همه مسلمین باشد. این ناخدای بزرگ هنگامی که سفینه‌اش گرفتار سختترین طوفانها می‌شود، کمترین ضعف و سستی و دستپاچگی به خود راه نمی‌دهد. او هم ناخدا است هم لنگر مطمئن این کشتی؛ هم چراغ هدایت است و هم مایه آرامش و راحت روح و جان سرنشینان؛ همراه دیگر مؤمنان، کلنگ به دست می‌گیرد؛ خندق می‌کند؛ با بیل جمع آوری می‌کند و با ظرف از خندق بیرون می‌برد؛ برای حفظ روحیه و خونسردی یارانش با آنها مزاح می‌کند و برای گرم کردن دل و جان، آنها را به خواندن اشعار حماسی تشویق می‌کند؛ مرتباً آنان را به یاد خدا می‌اندازد و به آینده درخشان و فتوحات بزرگ نوید می‌دهد؛ از توطئه منافقان بر حذر می‌دارد و هوشیاری لازم را به آنها می‌دهد؛ از آرایش جنگی صحیح و انتخاب بهترین روشهای نظامی لحظهای غافل نمی‌ماند، و در عین حال از راههای مختلف برای ایجاد شکاف در میان صفوف دشمن از پای نمی‌نشیند. آری او بهترین مقتدا و اسوه مؤمنان در این میدان و در همه میدانها است. اسوه (بر وزن عروه) در اصل به معنی حالتی است که انسان هنگام پیروی از دیگری به خود می‌گیرد و به تعبیر دیگری همان تأسی و اقتدا کردن است و مفهومش این است که برای شما در پیامبر ﷺ تأسی و پیروی خوبی است؛ می‌توانید با اقتدا کردن به او خطوط خود را اصلاح کنید و در مسیر صراط مستقیم قرار بگیرید. جالب اینکه قرآن در این آیه اسوه حسنه را مخصوص کسانی می‌داند که سه ویژگی دارند: به الله و به روز قیامت امید دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند. در حقیقت ایمان به مبدأ و معاد، انگیزه این حرکت است و ذکر خداوند تداوم بخش آن؛ زیرا بدون شک کسی که از چنین ایمانی قلبش سرشار نباشد، قادر به قدم گذاشتن در جای قدمهای پیامبر ﷺ نیست و در ادامه این راه نیز اگر پیوسته ذکر خدا نکند و شیاطین را از خود نراند، قادر به ادامه تأسی و اقتدا نخواهد بود.

مورد کاوی ۳: غزوه تبوک

لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ.
رسولی از خود شما به سويتان آمد که رنجهای شما بر او سخت است. و اصرار به هدایت شما دارد و نسبت به مؤمنان رؤوف و مهربان است (توبه/۱۲۸).

الف. اقتضائات محیطی: غزوه تبوک، آخرین غزوه رسول اکرم ﷺ در رجب و شعبان سال نهم هجری در منطقه تبوک. پیامبر اکرم ﷺ به قصد نبرد با رومیان به منطقه تبوک رهسپار شد؛ ولی

برخی از اصحاب و بویژه منافقان مدینه از حضور در سپاه سر باز زدند یا کوشیدند در دل مسلمانان هراس بیفکنند. تأکید پیامبر ﷺ برای رفتن به این سفر جنگی، بیش از احساس خطر از جانب رومیان به سبب مسائلی بود که در مدینه وجود داشت و این سفر برخی از آنها را آشکار کرد. تبلیغات وسیع منافقان مدینه برای پراکنده کردن مسلمانان و صف آرایی نیروهای عبدالله بن اُبی در برابر سپاه پیامبر و سپس بازگشت منافقان به مدینه و بنا بر روایتی، سوء قصد به جان رسول اکرم به هنگام بازگشت از تبوک، مؤیدهایی بر این نظر است. پیامبر ﷺ پیش از آغاز سفر، علی رضی الله عنه را به جانشینی خود در مدینه گمارد. سپاه اسلام پس از اقامت چند روزه در تبوک و بدون درگیری با رومیان به مدینه بازگشت. آیاتی درباره غزوه تبوک نازل شد و منافقان را رسوا و اهداف و نقشه‌های بعدی آنان را برملا ساخت. بنا بر روایتی مشهور، هدف پیامبر اکرم ﷺ از این غزوه، مقابله با تحرکات و تدارک نظامی رومیان در نواحی شام بوده است؛ اما برخی آورده‌اند که علت جنگ تبوک برای خونخواهی جعفر بن ابی طالب بوده است که به دست سپاه روم در سرزمین موته شهید شد. پیامبر در آماده سازی سپاه به شتاب امر فرموده بود؛ اما دشواریهایی مانند گرمای سخت و دوری راه و فقر مالی برخی اصحاب وجود داشت؛ چندانکه این سپاه را «جیش العسر» خواندند. تاریخ اسلام نشان می‌دهد که مسلمانان هیچ‌گاه به اندازه جریان تبوک در فشار و زحمت نبودند؛ زیرا از طرفی حرکت به سوی تبوک در موقع شدت گرمای تابستان بود و از سوی دیگر خشکسالی مردم را به ستوه در آورده بود و از سوی سوم فصلی بود که می‌بایست مردم همان مقدار محصولی را که بر درختان بود، جمع‌آوری، و برای طول سال خود آماده کنند. از همه اینها گذشته فاصله میان مدینه و تبوک بسیار طولانی بود و دشمنی که می‌خواستند با او روبه‌رو شوند، امپراتوری روم شرقی، یکی از نیرومندترین قدرتهای جهان روز بود. اضافه بر اینها، مرکب و آذوقه در میان مسلمانان به اندازه‌ای کم بود که گاه ده نفر مجبور می‌شدند به نوبت از یک مرکب استفاده کنند؛ بعضی از پیاده‌ها حتی کفش به پا نداشتند و مجبور بودند با پای برهنه از ریگهای سوزان بیابان بگذرند؛ از نظر غذا و آب به قدری در مضیقه بودند که گاهی یک دانه خرما را چند نفر به نوبت در دهان می‌گرفتند و می‌مکیدند تا موقعی که تنها هسته آن باقی می‌ماند و یک جرعه آب را چند نفر می‌نوشیدند. ولی با تمام این اوصاف مسلمانان غالباً روحیه قوی و محکم داشتند و علی رغم تمام این مشکلات به سوی دشمن همراه پیامبر ﷺ حرکت کردند و با این استقامت و پایداری عجیب، درس بزرگی برای همه مسلمین جهان در تمام قرون و اعصار به یادگار گذاشتند؛ درسی که برای

همه نسلها کافی بود و وسیله پیروزی و غلبه بر دشمنان بزرگ و مجهز و خطرناک. شک نیست در میان مسلمانان افرادی بودند که روحیه ضعیفتری داشتند و همانها بودند که فکر بازگشت را در سر می‌پروراندند که قرآن از آن تعبیر به "من بعد ما کاد یزیغ قلوب فریق منهم" کرده است؛ زیرا "یزیغ" از ماده "زیغ" به معنی تمایل و انحراف از حق به سوی باطل است؛ ولی همان گونه که ملاحظه شد، روحیه عالی اکثریت، و لطف پروردگار، آنها را نیز از این فکر منصرف ساخت و به جمع مجاهدان راه حق پیوستند. پیامبر نخست در ثنی الوداع در نزدیکی مدینه اردو زد و سپس با سپاهی بالغ بر سی هزار تن به سوی شمال مدینه و مرزهای روم به راه افتاد. سپاه پیامبر^ص پس از طی منازلی به تبوک رسید و حدود بیست شب در آنجا ماند. بنا بر روایت واقعی در همان جا آشکار شد که خبر لشکرکشی رومیان درست نبوده است؛ ولی بنا بر برخی روایات دیگر، فرمانروای روم نمایندگان نزد پیامبر^ص فرستاد که مورد توجه و لطف آن حضرت قرار گرفتند. در همین فرصت پیامبر با اُکیدر بن عبدالملک کندی، حاکم دومه الجندل و نیز با اهالی اذرح و جریبا و ایله به شرط پرداخت جزیه صلح کرد.

ب. ویژگیهای پیروان: پس از اینکه حضرت رسول^ص قصد خود را از نبرد با رومیان آشکار کرد، برخی از اصحاب و بویژه منافقان مدینه از حضور در سپاه سر باز زدند یا کوشیدند در دل مسلمانان از نتیجه نبرد با روم هراس بیفکنند. جد بن قیس از جمله افرادی بود که به حال تمسخر گفت که علاقه‌مند به زنان هستم و می‌ترسم اگر به روم بیایم و زنان زیبا را بینم به فتنه دچار شوم که آیه ۴۹ سوره توبه نازل شد که خداوند می‌فرماید: آگاه باش که اینان به فتنه در افتادند و همانا دوزخ به کافران احاطه دارد. پیامبر اکرم^ص پیش از آغاز سفر، علی^ع را برای جانشینی خود در مدینه و به قولی به سرپرستی خانواده خود برجای نهاد. برخی که با عنوان منافقان از آنان یاد می‌شود، قصد آشوب داشتند ولی وجود علی^ع را مانع اجرای نقشه‌های خود می‌دیدند و به همین دلیل شروع به جوسازی علیه ایشان، و شایع کردند که پیامبر از وجود علی^ع بین مجاهدان ناخشنود است و به همین دلیل او را با خود نبرده است. این جوسازی تا آنجا اثر گذاشت که علی^ع برای خنثی کردن آن در جُرف (جایی در نزدیکی مدینه)، نزد پیامبر^ص رفت و پیامبر اکرم^ص جمله‌ای را به آن حضرت فرمود که طبق آن نسبت علی بن ابی طالب^ع به پیامبر^ص مانند نسبت هارون به موسی است جز اینکه نبوت با حضرت محمد^ص پایان یافته است. این حدیث، که بعدها حدیث منزلت نام گرفت به عنوان یکی از مهمترین مناقب علی^ع در آثار روایی به

شیوه‌های گوناگون روایت شد و شیعیان آن را به عنوان یکی از دلائل نص بر خلافت بلافصل آن حضرت ﷺ مطرح ساختند. در مجموع، ویژگیهای ذیل در بدنه پیروان ایجاد شده بود:

۱. سریچی برخی اصحاب و بویژه منافقان از فرمان رسول اکرم ﷺ مبنی بر حضور در جنگ

۲. هراس افکنی برخی افراد در بدنه پیروان از قدرت رومیان

۳. شایعه پراکنی منافقان به منظور تضعیف پیروان فداکار و مؤثر

۴. به تمسخر گرفتن فرمان رسول اکرم ﷺ توسط برخی افراد

ج. ویژگیهای رهبر: چهار ویژگی پیامبر ﷺ در این آیه عبارت است از:

۱. از جنس خود مردم (رسول من انفسکم)

۲. رنج و ناراحتی مردم بر او سخت ناراحت کننده است (عزیز علیه ما عنتتم).

۳. علاقه‌مند به مردم (حریص علیکم)

۴. رثوف و مهربان نسبت به مؤمنان (بالمؤمنین روف رحیم)

در این آیه از یک سو به تمام مردم اعم از مؤمنان و کافران و منافقان گوشزد می‌کند که سختگیریهای پیامبر ﷺ و قرآن و خشونت‌های ظاهری، که نمونه‌هایی از آن در این سوره بیان شد، همه به دلیل عشق و علاقه پیامبر ﷺ به هدایت و تربیت و تکامل آنها است و از سوی دیگر به پیامبر ﷺ نیز خبر می‌دهد که از سرکشی‌ها و عصیانهای مردم، که نمونه‌های زیادی از آن نیز در این سوره گذشت، نگران و ناراحت نباشد و بداند که در هر حال خداوند پشتیبان و یار و یاور او است؛ لذا در نخستین آیه، روی سخن را به مردم می‌کند و می‌گوید پیامبری از خودتان به سوی شما آمد (لقد جائکم رسول من انفسکم). بویژه اینکه به جای "منکم" در این آیه "من انفسکم" آمده که به شدت ارتباط پیامبر ﷺ با مردم اشاره است؛ گویی پاره‌ای از جان مردم و از روح جامعه در شکل پیامبر ﷺ ظاهر شده است. به همین دلیل تمام دردهای آنها را می‌داند؛ از مشکلات آنان آگاه است و در ناراحتیها و غمها و اندوه‌ها با آنان شریک است و با این حال تصور نمی‌شود سخنی جز به نفع آنها بگوید و گامی جز در راه آنها بردارد و این در واقع نخستین وصفی است که در آیه برای پیامبر ﷺ ذکر شده است و عجب اینکه گروهی از مفسران که تحت تأثیر تعصبات نژادی و عربی بوده‌اند، گفته‌اند مخاطب در این آیه نژاد عرب است! یعنی پیامبری از این نژاد به سوی شما آمد! به عقیده ما این بدترین تفسیری است که برای آیه ذکر کرده‌اند؛ زیرا می‌دانیم چیزی که در قرآن از آن سخنی نیست، نژاد است؛ همه جا خطابات قرآن با "یا ایها الناس" و "یا ایها الذین آمنوا" و

امثال آنها شروع می‌شود، و در هیچ موردی "یا ایها العرب" و "یا قریش" و مانند آن نیست. به علاوه، ذیل آیه که می‌گوید: "بالمؤمنین رؤف رحیم" بروشنی این تفسیر را نفی می‌کند؛ زیرا در آن سخن از همه مؤمنان است؛ از هر قوم و ملت و نژادی که باشند. جای تأسف است که بعضی از دانشمندان متعصب، قرآن را از آن اوج جهانی و بشری فرود می‌آورند و می‌خواهند در محدوده‌های کوچک نژادی محصور کنند. به هر حال پس از ذکر این صفت (من انفسکم) به برخی دیگر از صفات ممتاز پیامبر ﷺ اشاره می‌کند که در تحریک عواطف مردم و جلب احساساتشان اثر عمیق دارد: نخست می‌گوید

هر گونه ناراحتی و زیان و ضرری به شما برسد برای او سخت ناراحت کننده است (عزیز علیه ما عنتم)؛ یعنی او نه تنها از ناراحتی شما خشنود نمی‌شود، بلکه بی‌اعتنا هم نخواهد بود. او به شدت از رنجهای شما رنج می‌برد و اگر اصرار بر هدایت شما و جنگهای طاقت فرسای پر زحمت دارد، آن هم برای نجات شما؛ برای رهاییتان از چنگال ظلم و ستم و گناه و بدبختی است.

دیگر اینکه او سخت به هدایت شما علاقه‌مند است و به آن عشق می‌ورزد (حریص علیکم). "حرص" در لغت به معنی شدت علاقه به چیزی است و جالب اینکه در آیه مورد بحث به طور مطلق می‌گوید حریص بر شما است؛ نه سخنی از هدایت به میان می‌آورد و نه از چیز دیگر، اشاره به اینکه به هر گونه خیر و سعادت شما و به هر گونه پیشرفت و ترقی و خوشبختیان عشق می‌ورزد (و به اصطلاح حذف متعلق دلیل بر عموم است). بنابراین اگر شما را به میدانهای پر مرارت جهاد، اعزام می‌کند و اگر منافقان را تحت فشار شدید می‌گذارد، همه اینها به دلیل عشق به آزادی، به شرف، به عزت و به هدایت شما و پاکسازی جامعه شماست؛ سپس به صفت دیگری از پیامبر ﷺ اشاره می‌کند و می‌گوید او نسبت به مؤمنان رؤف و رحیم است (بالمؤمنین رؤف رحیم). بنابراین هر گونه دستور مشکل و طاقت فرسایی را می‌دهد (حتی گذشتن از بیابانهای طولانی و سوزان در فصل تابستان با گرسنگی و تشنگی برای مقابله با دشمنی نیرومند در جنگ تبوک)، آن هم نوعی محبت و لطف از ناحیه او است.

سبک مدیریت رحمانی در مورد کاوی جنگ تبوک: در این غزوه برخلاف غزوات دیگر، پیامبر هدف خود را بروشنی برای مردم بیان کرد تا برای نبرد آماده شوند. در مجموع، ویژگیهای سبک مدیریت رحمانی پیامبر ﷺ را می‌توان در موارد ذیل خلاصه کرد:

۱. توبه پذیری رهبر الهی. رسول اکرم ﷺ عذر و سوگند کسانی را پذیرفت که از رفتن به غزوه

تبوک سر باز زده بودند و برایشان استغفار کرد.

۲. تنبیه روانی همراه با بخشش. پیامبر ﷺ به مسلمانان فرمان داد که با سه تن، سخن نگویند و نشست و برخاست نکنند: آن سه نفر از منافقان بودند و حتی وقتی از پادشاه غسان برایشان نامه ای آمد از اینکه دشمنان اسلام به آنها طمع کردند، بسیار ناراحت شدند. آن سه تن توبه کردند و خداوند آیات ۱۱۷ تا ۱۱۹ سوره توبه را نازل فرمود و آنان را بخشید.

۳. ارائه تصویر مثبت از جبهه اسلام در افکار عمومی. در راه بازگشت به مدینه، عده ای قصد جان پیامبر ﷺ را کردند. خدا رسولش را از این امر آگاه کرد و پیامبر حدیفه و عمار را همراه خویش کرد. منافقان، که صورتهای خود را پوشانده بودند، قصد داشتند شتر پیامبر ﷺ را رم دهند؛ اما حدیفه با آنان درگیر شد و منافقان فرار کردند. رسول خدا نام منافقان را برای حدیفه و عمار فاش کرد. حدیفه از پیامبر ﷺ خواست که کسی را بفرستد تا منافقان را بکشند؛ اما ایشان قبول نکردند و فرمودند دوست ندارم مردم بگویند وقتی با کمک اصحابش به پیروزی رسید (و قدرت پیدا کرد) یارانش را به قتل رساند.

۴. بهره گیری از امدادهای غیبی. آگاهی رهبر الهی از غیب به اندازه ای است که خداوند به او آموخته است. شتر پیامبر ﷺ در مسیر گم شد. بعضی به کنایه گفتند او که برای ما از غیب می گوید از مکان شتر خویش آگاه نیست؟ پیامبر ﷺ فرمودند درست است که من از اسرار آسمان به شما خبر می دهم؛ اما از این اسرار فقط آن را می دانم که خداوند به من آموخته باشد. جبرئیل بر پیامبر ﷺ وحی آورد و محل شتر را به او فرمود. مسلمین رفتند و طبق آن نشانی، شتر را یافتند و آوردند. در اتفاق دیگری، زمانی که ارتش مسلمین در حال استراحت بودند از فاصله دور شخصی را دیدند که نزدیک می شود. پیامبر ﷺ فرمود امید است که ابوذر باشد. به پیامبر ﷺ گفتند ای رسول خدا ﷺ به خدا سوگند ابوذر است. حضرت ﷺ فرمود خدا ابوذر را رحمت کند، او تنها راه می رود، تنها می میرد و تنها برانگیخته می شود. همین طور شد و اباذر در زمان عثمان به بیابان ریخته تبعید شد و همان جا در تنهایی جان سپرد.

هر چند با تحقیق و تأمل در سیره عملی و نظری رسول مکرم اسلام ﷺ می توان سبکهای مدیریتی مختلفی را شناسایی و معرفی کرد، نگارنده این سطور تلاش نموده تا در حد بضاعت ناچیز خود، توشه ای از این دریای بیکران برگردد و محدوده مطالعه خود را حول سه آیه قرآنی و آن هم صرفاً با رویکرد مدیریت رحمانی قرار دهد.

مختصات سبک مدیریت رحمانی با الهام از آیات قرآنی

| ایه قرآن و شان نزول | اقتضانات محیطی | ویژگی های پیروان | ویژگی های رهبر الهی | مؤلفه های سبک مدیریت رحمانی |
|--|---|---|---|---|
| آیه ۱۵۹ سوره آل عمران و غزوه احد | ۱. حس انتقام جویی مشرکان بخاطر شکست بدر ۲. احتمال شورش منافقین و یهودیان مدینه ۳. کشاندن جنگ به خارج از مدینه ۴. درنده خوئی مشرکان (مثله کردن حمزه) ۵. شایعه سازی شهادت پیامبر | ۱. اختلاف نظر در خصوص نحوه موضع گیری ۲. ترک اردوگاه مسلمین توسط برخی افراد به تحریک منافقین ۳. نافرمانی تیراندازان از دستور پیامبر به طمع غنیمت ۴. گریختن مسلمین و تنها گذاشتن پیامبر در معرکه جنگ ۵. شجاعت و فداکاری برخی یاران همچون امام علی | ۱. مهربانی و ملاحظت ۲. انعطاف در برابر نادانان و گناهکاران ۳. عفو و گذشت ۴. شفاعت و آموزش طلبی ۵. مشاوره و همفکری با پیروان | ۱. نرمش با مردم ۲. عدم خشونت و سخت گیری ۳. محبت و اتصال به مردم ۴. بخشش خطا کاران پشیمان و جذب حداکثری ۵. آموزش طلبی ۶. مشورت با پیروان و قاطعیت در اجرا ۷. توکل بر دا به هنگام تصمیم گیری و اجرا |
| آیه ۲۱ سوره احزاب و غزوه احزاب | ۱. متحد شدن قریش با کفار برای ریشه کنی اسلام ۲. توطئه چینی و نقض عهد یهودیان مدینه ۳. استراتژی حفر خندق برای محافظت از مدینه ۴. وحشت مسلمین از دشمن بیرونی (مشرکان) و دشمن داخلی (یهودیان عهد شکن) | ۱. خلاقیت پیروان (ارائه ایده حفر خندق توسط سلمان فارسی) ۲. مشارکت همگانی در حفر خندق ۳. سستی برخی افراد در حفر خندق و ترک کار بدون اذن پیامبر ۴. شجاعت بی نظیر امام علی در هلاکت عمرو بن عبدود | اسوه حسنه در: - ایمان و اخلاص - توکل و ذکر خدا - صبر و استقامت - شجاعت - رفتار و گفتار | ۱. مشارکت در انجام فعالیتها ۲. روحیه بخشی پیروان ۳. امید بخشی ۴. رفتارهای سیاسی برای شکاف افکنی در اتحاد دشمنان ۵. اسوگی برای پیروان در ایمان به خدا و آخرت و ذکر خدا |
| آیه ۱۲۸ سوره توبه و غزوه تبوک | ۱. تحركات و تدارک نظامی رومیان برای حمله به مسلمانان ۲. شرایط طبیعی دشوار (گرمای طاقت فرسا و دوری راه) ۳. شرایط اقتصادی دشوار (فقر مالی مسلمانان و خشکسالی) ۴. شرایط زمانی نامناسب (مصادف شدن با فصل برداشت محصولات) | ۱. پایمردی و استقامت اکثریت پیروان علیرغم دشواریهای طبیعی و اقتصادی ۲. نافرمانی برخی افراد و عدم همراهی پیامبر ۳. قناعت مثال زدن پیروان ۴. روحیه عالی اکثریت پیروان در سر پروراندن فکر بازگشت در برخی پیروان ۵. هراس افکنی از روم توسط منافقان ۶. تمسخر فرمان پیامبر ۷. شایعه پراکنی برای تضعیف پیروان | ۱. از جنس خود مردم ۲. رنج و ناراحتی مردم بر او سخت ناراحت کننده است ۳. علاقه مند به مردم ۴. رؤف و مهربان نسبت به مؤمنان | ۱. تشریح اهداف و آماده سازی پیروان برای نبرد ۲. توبه پذیری ۳. تنبیه روانی همراه با بخشش ۴. آرایه تصویر مثبت از چپه اسلام در افکار عمومی ۵. بهره گیری از امدادهای غیبی |

از اندیشمندان حوزه مطالعات مدیریت اسلامی انتظار می رود به فراخور حوزه تخصصی و علائق خود در الگوسازی و معرفی الگوهای مدیریتی پیامبر گرامی ﷺ و ائمه بزرگوار اسلام، نقش فعالتری ایفا کنند.

سید محمد مقیمی

moghimi@ut.ac.ir

http://www.prof-moghimi.ir